



D-2

# حقایق الاخبار ناصری

(تاریخ قاجار)

تألیف

محمد جعفر خورموجی

Hâmmûcî

به کوشش

سید حسین خدیو جم



نشرنی

مجله علمی و پژوهشی

## فهرست مطالب

نه	مقدمه چاپ دوم
نوزده	پیشگفتار
بیست و دو	یادداشتی در باب مؤلف
۱	خطبه کتاب
۳	تاریخچه ایل قاجار
۴	اخبار محمد حسنخان قاجار
۷	اخبار آقا محمد خان «
۱۰	اخبار فتحعلیشاه «
۲۲	اخبار محمد شاه «
۳۶	اخبار در گذشت محمد شاه قاجار
۴۱	اخبار جلوس ناصرالدین شاه
۴۵	اخبار شورش خراسان
۴۹	مأموریت نور محمد خان و سلیمانخان
۵۰	عزیمت حسام السلطنه به خراسان

بنیج



خبرموجی، محمد جعفر  
حقایق الاخبار  
بکوشش: حسین خدیوچم  
چاپ اول: ۱۳۴۴  
چاپ دوم: ۱۳۶۳  
«حق چاپ محفوظ است.»

۱۶۰	اخبار سال ۱۲۷۲ ه. ق. و اختلال امور خراسان
۱۶۴	عهد نامه تفویض حکومت بندرعباس به امام مسقط
۱۶۸	تعهد نامه حاکم بندرعباس
۱۷۰	هلاکت ظهیرالدوله
۱۷۲	سفارت فرخ خان امین‌الملک (امین‌الدوله) به اروپا
۱۷۶	اخبار اختلال امور خراسان
۱۸۶	اخبار سال ۱۲۷۳ ه. ق. و فتح هرات
۱۹۳	فرخ خان امین‌الملک در اسلامبول
۱۹۷	تجاوز انگلیسها به خلیج فارس
۲۰۰	در توصیف جماعت تنگستانی
۲۱۲	تتمیم سفارت امین‌الملک
۲۱۳	عهد نامه ایران و انگلیس
۲۲۱	عهد نامه ایران و امریکا (ینگبی دنیای شمالی)
۲۲۶	وقایع متفرقه
۲۲۹	قتل شاهزاده محمد یوسف
۲۳۲	اخبار سال ۱۲۷۴ ه. ق.
۲۳۷	اخبار سال ۱۲۷۵ ه. ق.
۲۴۱	تعیین وزرای دهگانه
۲۵۰	سفر ناصرالدین شاه به آذربایجان
۲۵۲	اخبار سال ۱۲۷۶ ه. ق.
۲۵۶	اخبار سال ۱۲۷۷ ه. ق. و پیروزی ترکمانان
۲۵۹	محاربه با ترکمانان
۲۶۸	ختم مجلد اول وستایش ناصرالدین شاه
۲۷۵	آغاز مجلد دوم

۵۴	ایالت برخی از امیرزادگان
۵۶	اخبار ظهور فتنه باییه
۵۹	اخبار سال ۱۲۶۵ ه. ق.
۶۰	فتح قلعه طبرسی و قلع باییه
۶۴	فتنه خراسان
۷۰	اخبار باییه زنجان
۷۴	سفارت عزیزخان مکرری به روسیه
۷۵	قتل میرزا علی محمد باب
۷۹	انتظام محلات بختیاری
۸۲	اخبار سال ۱۲۶۶ ه. ق.
۸۵	فتنه باییه نیریز
۸۸	انتظام لرستان و خوزستان
۹۱	اخبار سال ۱۲۶۷ ه. ق.
۹۶	سفر ناصرالدین شاه به اصفهان و عراق
۱۰۳	اخبار سال ۱۲۶۸ ه. ق. و ماجرای قتل امیر کبیر
۱۰۶	اخبار ارتقاء میرزا آقاخان نوری
۱۰۹	استقلال احتشام‌الدوله در لرستان و خوزستان
۱۱۱	سوء قصد باییه به جان ناصرالدین شاه
۱۱۷	طغیان ترکمانان در هرات
۱۲۱	اخبار سال ۱۲۶۹ ه. ق.
۱۲۳	سفر ناصرالدین شاه به چمن سلطانیه
۱۳۰	اخبار سال ۱۲۷۰ ه. ق. و ماجرای بندرعباس
۱۴۲	اخبار سال ۱۲۷۱ ه. ق. و قتل والی خوارزم
۱۴۹	عهد نامه ایران و فرانسه

۲۷۷	اخبار سال ۱۲۷۸ هـ . ق .
۲۸۰	مجملی از وقایع خراسان و فارس
۲۸۳	وقایع متفرقه
۲۸۵	مختصری از وقایع فارس
۲۹۰	اخبار سال ۱۲۷۹ هـ . ق .
۳۰۴	اخبار سال ۱۲۸۰ هـ . ق . و سرگذشت مؤلف
۳۱۵	متمم سرگذشت مؤلف
۳۱۹	نسخه خطی کتاب حقایق الاخبار ناصری
۳۴۳	فهرست عمومی اعلام

بسمه تعالی  
سخنی دیگر

مقدمه چاپ دوم

خداوند جان آفرین را سپاس. خداوندی که یادش مایه آرامش دلهای عارفان است و نامش ورد زبانهای مؤمنان. آن که زندگی پر نشیب و فراز این ناچیز را دوام بخشید تا آنکه هنگام تجدید چاپ «حقایق الاخبار» نیز فرا رسید. کتابی که پیش از نگارش آن به مؤلفش لقب «حقایق نگار» بخشیدند و از وی خواستند که در آن جز حقیقت چیزی ننویسد! و پس از پایان نگارش و تکمیل چاپ، چون سخن راست نویسنده درباریان را آزرده و حرف حق او تلخکامشان کرد، سخت برآشفتمند و از انتشار کتاب جلوگیری کردند.

جرم حقایق نگار این بود که در کتاب خود از آمر و عامل و زمینه ساز قتل «امیرکبیر» صادقانه سخن گفته بود، و عملاً بر دروغپردازیهای مورخان محافظه کار درباری خط بطلان کشیده بود. سخنان صادقانه وی پرده از چهره زشت گروهی دغلكار، و دلبسته جاه و مال، و ریاکاران برخر دولت سوار برمی گرفت، برای مردم دانا این راز را برملا می ساخت که حق ناشناسی و سست عهدی و پیمان شکنی کاخ نشینان در چه پایه و مایه است!

آری شجاعت و صداقت خورموجی، در نگارش حقایق، سبب شده بود که تردید مردم آزاده در مورد «قاتل اصلی امیرکبیر» برطرف شود، و دلهای بیشتری از مهر امیرکبیر - و نفرت و کینه نسبت به شاه قاجار - انباشته گردد. همان دلهایی که چون متحد شوند زنگ انقلاب به صدا درمی آید، تاج و تختها بی صاحب می گردد، و اسباب تشریفات به همت آزادیخواهان موزه نشین می شود. خوشبختانه به تجربه دریافته ایم که سرنگونی فرمانروایان جفاپیشه، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد؛ همچنانکه قاتل امیرکبیر گرچه اندکی بیشتر مجال کامروایی یافت، ولی

سرانجام به دست آزاده‌ای از جان گذشته چون میرزا رضای کرمانی در این جهان به کیفر رسید. کیفری که با خشنودی اکثریت مردم آن روزگار همراه شد و به انقلاب مشروطه منتهی گردید.

گرچه حقایق نگار بر اثر نگارش بخشی از حقایق، چندی در به در شد و پریشان روزگار؛ یعنی چون از حمایت شاه بی نصیب شد، زخمی شدگان خامه پرتوان و حقیقت نگارش برای کوبیدن وی مجال یافتند و با یکدیگر همدستان شدند، و به جرم هواخواهی او از امیرکبیر به آزارش پرداختند: تبعیدش کردند تا حقیقت پنهان بماند و در قلمرو دربار دیگر برای حقایق نگار و حقیقت گو جایی نباشد. اما با گذشت زمان نیکامی «حقایق نگار» و بدنامی دشمنانش آشکار شد و در دفتر روزگار به ثبت رسید.

اینک می پردازیم به نقل نوشته‌های دیگران در مورد «حقایق الاخبار» و صداقت مؤلف حقگویش:

«حقایق الاخبار ناصری: کتابی به فارسی، در تاریخ قاجاریه، از سیدمحمد جعفرخان حسینی خورموجی، مورخ مخصوص دولت ناصری و ملقب به «حقایق نگار». این کتاب تاریخ قاجار را تا ثلثی از دوران ناصرالدین شاه دربر دارد، و چون در آن از «امیرکبیر» سخنی به حق گفته بود، نسخه‌های طبع شده آن به امر شاه وقت، جمع‌آوری و ضبط گردید- ۱۲۸۴ ه. ق.»

«دارالفنون: این مدرسه... به همت وعلاقة امیرکبیر، به منظور وارد کردن علوم و فنون اروپائی به ایران دایر شد... دارالفنون در ابتدا جزء تشکیلات دربار بود، و رئیس آن زیر نظر شاه انجام وظیفه می کرد، و همواره یکی از شاهزادگان یا رجال درجه اول برآن نظارت می کرد. معلمین با اجازه شاه منصوب می شدند، و برای ورود به مدرسه در بدو امر اجازه شاه لازم بود.» (دایرةالمعارف فارسی)

تردید نیست که نظارت شاه بر این مرکز علمی و اختصاص یافتن آن به شاهزادگان و فرزندان توانگران، نمایشگر نگرانی دایمی اوست از بیدار شدن مردم و آگاهی یافتن آنان از مسائلی که دانستنش برای شاه و دربار خطرناک می نمود.

نمونه‌ای دیگر از ترس شاه را بهتر است از زبان فرزندش ظل السلطان بشنویم: «وقتی خودم حضور داشتم، محمدحسنخان اعتماد السلطنه، آرتیکلی (=مقاله‌ای) از روزنامه تیمز - که در باب ایران خیلی بد نوشته بود - ترجمه کرده

حضور شاه آورد. [شاه] بعد از ملاحظه به من داد، خواندم. و بعد بلند به زبان فرانسه به محمدحسنخان فرمودند: «آئه آنتی»<sup>۱</sup> یعنی معدومش کن! عرض کردم: این [روزنامه] دویست هزار مخلوق آبنه‌اش هستند، و روزی هشتصد هزار نسخه چاپ می شود؛ کار مشکلی است محمدحسنخان بتواند او را «آئه آنتیر» بکند! هر سه نفر خندیدیم. بعد فرمود: این ترجمه و این نسخه که اعتمادالسلطنه نزد من آورده، این را منظوم بود پاره کند و بسوزاند»<sup>۲</sup>

شهامت حقایق نگار: مرحوم عباس اقبال آشتیانی استاد دقیق و با انصاف تاریخ ایران، زیر عنوان «تفصیل قتل امیر» چنین می نگارد: «ابتدا برای آن که وضع تاریخ نویسی در دوره قاجاریه برخوانندگان محترم واضح شود، لازم می دانیم آنچه را که مورخین متعلق و جبان آن دوره در باب این واقعه عظیم، یعنی قتل امیر، نوشته‌اند عیناً نقل کنیم و سپس به روشن ساختن حقیقت قضیه پردازیم:

سپهر در «ناسخ التواریخ» چنین می نویسد:  
«پس از یک اربعین که میرزا تقی خان در قریه «فین» روز گذاشت، از اقتحام حزن و ملال مزاجش از اعتدال بگشت، سقیم و علیل افتاد، و از فرود انگشتان پای تا فراز شکم رهن ورم گشت، و شب شنبه هیجدهم ربیع الاول در گذشت.»

در مراسله‌ای که میرزا آقاخان نوری به میرزا محمد حسینخان صدر دیوانخانه وزیر مختار ایران در روسیه نوشته می گوید: «بیچاره میرزا تقی خان امیرنظام سابق، در فین کاشان به ناخوشی سینه پهلو وفات کرد و مرحوم شد، خدا بیامرزد. تف بردنیا و این عمرهای او!»

هدایت در «روضه‌الصفای ناصری» می گوید:  
«به واسطه تسلط تقم و تغلب سقم در شب شنبه هیجدهم ربیع الاول جهان فانی را بدرود کرد.»

در روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۵۰ (پنجشنبه بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۶۸) چنین مرقوم است:

۱- از مصدر: *aneantir* = نابود کردن.  
۲- بنگرید به: تاریخ سرگذشت مسعودی، تصحیح خدیوچم.